

صلح کلّ - ایجادکننده اخوت جهانی

سید احسن الظفر*

صلح کل یکی از موضوعات مهمّ تصوّف به شمار می‌رود که به خصوص صوفیه وحدت‌وجودی بدان ارزش و اهمّیت زیاد می‌دهند. صلح کلّ عبارت است از زیستن با هم‌نوعان خود با صلح و امنیت و بدون داشتن هیچ‌گونه انگیزه دشمنی و عداوت و تعصب و نفرت نسبت به یکدیگر که عموماً بر مبنای نژاد، کیش و منطقه‌های مختلف از مردم انتظار می‌رود و می‌توان آن را به اصطلاح امروزی سیاست «همزیستی مسالمت‌آمیز»^۱ گفت: میرزا عبدالقادر بیدل «صلح کل» را به شیوه مخصوص و دل‌آویز خود به قرار زیر توضیح می‌دهد.

«عالمی به وضع خود خرسند است، از ارتکاب نادانی مخل اوقات کس مباش. و جهانی سرگرم آتش سوداست. به وعظ دم سردی آب تکلف مباش. اگر نفست اثر دارد، صرف ارشاد خود بکن، تا پیش مردم هرزه درانباشی، و اگر ناخنت رساست، به گشاده عقده خود پرداز، تا جراحت دیگران تراشی»^۲.

بر اثر جنگ‌های خونین جهانی اول و دوم و تباہ کننده بشریت، سیاستمداران جهان پی به ارزش سیاست «همزیستی مسالمت‌آمیز» بردند و از همان زمان هر چه بیشتر برای تبلیغ آن سیاست تلاش‌ها کردند. بالآخر تلاش‌های‌شان به تشکیل «سازمان ملل متحد» در سال ۱۹۴۵ میلادی منتهی شد. این سیاست مبتنی است بر احترام یکپارچگی و حاکمیت ارضی منطقه و عدم مداخلت در امور کشور دیگر.

* دانشیار بخش فارسی دانشگاه لکهنو.

1. Peaceful Co-existence.

۲. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، چاپ نول کشور، ص ۳۱۱.

اما متصوِّفه بسی قبل پی به این نکته بردند و به ارزش آن قایل شده‌اند. ایشان خود را خدمتگزار بشریت می‌دانند. مکتب عشق و انسان دوستی و دل سوزی و انسان‌گرایی دارند. به گفته آقای دکتر بهرام طوسی:

”بر اساس استنباط صوفیان و عارفان از مفاهیم ادیان الهی، همه موجودات مظهر و نشانه‌های او هستند پس باید همه کس و چیز را دوست داشت و به آن عشق ورزید و احترام کرد و از تخریب محیط‌زیست و جنگل و درخت و آسیب‌زدن به دیگران خودداری کرد که به عشق او لطمه وارد نیاید“^۱.

انسان دوستی

افراد بشر، در سراسر جهان، امروزه بیش از هر زمان دیگر محتاج به دوستی و هم‌فکری و همکاری‌اند.

حافظ:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد
مولوی:

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه ز یکدیگر نمائیم

سعدی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

بیدل:

لطفی امدادی، مداراتی، نیازی، خدمتی ای ز معنی غافل، آدم شو باین مقدارها
غالب می‌گوید:

بنده‌پرور! من فرزند آدم را خواه مسلمان باشد خواه هندو خواه نصرانی دوست دارم و او را برادر خود می‌دانم.^۲

هم موحد ہیں ہمارا کیش ہی ترکِ رسوم ملتیں جب مٹ گئیں اجزائی ایمان ہو گئیں

۱. مجلہ دانش، شماره ۵-۷۴، ص ۷۶.

۲. غالب کی خطوط، ج ۱، ص ۳۱۷.

ما موحد هستیم و کیش ما ترک رسوم است، تفرقه ملت چون از بین رفت همه اجزای ایمان شدند.

حالی:

چيست انسانی؟ طپیدن در غم همسایگان از سموم گل در باغ عدن بریان شدن
اقبال:

آدمیت احترام آدمی با خبر شو از مقام آدمی

عشق

مولانا روم:

ملت عشق از همه دینها جداست عاشقان را مذهب و ملت خداست

حافظ:

کمتر از ذره نه ای پست مشو، عشق بورز تا به خلوت گه خورشید رسی چرخ زنان
عرضه کردم دوجهان بر دل کار افتاده به جز از عشق تو باقی همه فانی دانست

بیدل:

به غیر عشق نه دانیم هیچ آیینی گزیده ایم چو پروانه سوختن مذهب

*

شمس مغربی:

از خانقه و صمعه و مدرسه رستیم در کوی مغان با می و معشوق نشستیم

صلح کل

خسرو:

خسرو اگر وصل خواهی صلح کن با خاص و عام

با مسلمان الله الله با برهمن رام رام

بیدل:

بیا زاهد طریق صلح کل هم عالمی دارد

تو و تسبیح و ما و می کشی، هر کاری و مردی

زین تفنگ و تیر پرخاشی که دارد جهل خلق

نیست ممکن تا نیارد درمیان شمشیر صلح

و از جام می درس گرفته می گوید که او با عیب و هنر می خواران سروکاری ندارد و هر یکی را بدون تفریق مذهب و ملت بهره برداری بخشیده سیاست «صلح کل» را پیش گرفته است.

به عیب و هنر چشم نا دوخته چراغی ز صلح کل افروخته^۱
در جای دیگر خود را مخمور «سمندر مشربی» نامیده می گوید:
عمرها بودم مخمور سمندر مشربی
نیست از انصاف اگر ریزی به خاک ما شراب
و در جای دیگر اصطلاح «مشرب» برایش به کار برده است.
در مشرب زن و از قید مذاهب بگریز
عاقبت نیست در آن بزم که سازش جنگ است

بی خبر:

ما به هفتاد و دو ملت صلح کل داریم و بس
جاده‌ای دارد به هر مذهب طریق دین ما
بجای سیر نتوان کرد بی هم‌رنگی عالم
به ایران مومن و در هند باید برهمن باشم
بانگ یکرنگی دگر بر مومن و کافر زدم
وحدتم می داشت غیرت، یکه بر لشکر زدم
وحدت آباد است هند از ساکنان او می‌پرس
جمله منصورند این جا و هراس دار نیست

*

این موضوع در شرایط کنونی و اوضاع سیاسی موجود در جهان از ارزش بیکران برخوردار است. زیرا همان‌طور که می‌دانیم سرتاسر جهان در حال حاضر در گرو تروریسم است. بر اثر مسئله تروریسم و ضد تروریسم و وجود سلاح‌های هسته‌ای و مهلک، جهان با وضعی مواجه است که امنیت عالم می‌خواهد از بین برود و زندگی مردم همواره در معرض خطری قرار دارد که در سراسر تاریخ بشری نبوده است.

۱. مثنوی محیط اعظم، چاپ ایران، ص ۱۶۲.

بی‌خبر:

از بسکه سوختیم ز وضع جهانیان در دل فتد ز کجروی شان بداغ پا
بنده نمی‌خواهم در عمق این وضع وخیم سیاسی بروم اما خطری که ما بدان مواجه
هستیم اگر چاره‌ای برای رهایی از آن هر چه زودتر دریافت نکردیم هر یکی از
کشورها، چه پیشرفته و چه در حال رشد، مستقیم یا بالواسطه، تحت تأثیر آن قرار
خواهد گرفت و امنیت جهانی را تهدید خواهد کرد.
در این پرتو منظره، اگر سیاست صلح کل را پیش بگیریم امید بلکه یقین است که
آن امنیت سراسر جهان را تضمین خواهد کرد.

بیدل:

دوش از پیر خرد جستم طریق عافیت گفت ای عاقل بهر تقدیر با تقدیر صلح
در آخر می‌خواهم توجهات سران کشورها و علی‌الخصوص آقایان جورج بوش و
بلر و هم‌نویان‌شان را بدان نکته جلب کنم که تنها همین سیاست است که بربنای آن در
جهان امنیت برقرار خواهد شد و آلا همان‌طوری که مولانا روم فرموده‌اند:
هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد

حافظ چه خوب گفته:

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه بمنزل

بیدل:

مقام ظالم آخر بر ضعیفان است ارزانی
که چون آتش ز پا افتد به خاکستر دهد جارا
بلکه یک قدم جلوتر رفته سازمان ملل متحد را هدف انتقاد قرار داده می‌گویم:
از مزاج اهل دول رسم اتحاد مجو در زمین تیره دلان سایه مشترک نشود
کجا صلح، امروز جنگ است بس جهان جمله مینا و سنگ است و بس

منابع

۱. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، مطبع نولکشور، لکهنو، ۱۲۸۷ هجری.
۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: غالب کے خطوط، مرتبہ دکتر خلیق انجم، ایوان غالب (مؤسسہ غالب)، دهلی‌نو، ۱۹۸۴ م، ج ۱.

۳. ناظم جهان، حکیم محمد اعظم بن اعظم خان مصطفی آبادی: *مثنوی محیط اعظم*، چاپ ایران.
۴. مجله *ارمغان*، دوره ۴۱، شماره ۸، ص ۵۲۰.
۵. مجله *دانش*، فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، پاییز و زمستان، شماره ۵-۷۴، ۱۳۸۲ ه.ش.